

مطلع الأنوار

تصحیح و اضافہ عبد الکریم نظامی بٹامی

(از دانشوران سده ۹ ق.)

بہ کوشش

دکتر منصور پور مؤذن حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیک بامپور

سرشناسه	: نظامی بسطامی، فصیح بن عبدالکریم، قرن ۹ ق.
عنوان و نام پدیدآور	: مطلع الانوار / فصیح بن عبدالکریم نظامی بسطامی؛ به کوشش منصور پورمؤذن، حسین شادمان؛ زیر نظر یوسف بیگ باباپور.
مشخصات نشر	: تهران: منشور سمیر؛ بنیاد شکوهی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۱ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۵۳-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: نجوم -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: Astronomy -- Early work to 20th century
موضوع	: اسطرلاب -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: Astrolabes -- Early work to 20th century
شناسه افزوده	: پورمؤذن، منصور، ۱۳۲۵، گردآورنده
شناسه افزوده	: شادمان، حسین، ۱۳۲۸، گردآورنده
شناسه افزوده	: بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷
شناسه افزوده	: beigbabapour, Yousef
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶۴۱QB / ۵۶م
رده بندی دیویی	: ۵۲۰
شماره کتابشناسی	: ۵۱۰۶۸۹۹



مطلع الانوار

از: فصیح بن عبدالکریم نظامی بسطامی

به کوشش: دکتر منصور پور مؤذن حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیگ باباپور

صفحه آرای: صدرا غلامی

ناشر: منشور سمیر با همکاری بنیاد شکوهی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۹۷

قیمت: ۱۸۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۵۳-۸

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۷.....	یادداشت مجموعه
۲۱.....	[دبیاجه مؤلف]
۲۵.....	باب ۱: در معرفت القاب آلات و خطوط دوائر اسطرلاب
۴۲.....	باب ۲: در معرفت ارتفاع گرفتن از آصاب و ستارگان
۴۸.....	باب ۳: در معرفت طالع وقت از ارتفاع
۵۹.....	باب ۴: در معرفت ارتفاع آفتاب و کواکب از طالع
۶۱.....	باب ۵: در معرفت دایر و ساعات مستوی و ساعات معرج
۷۵.....	باب ۶: در معرفت میل آفتاب و غایت ارتفاع او و غایت ارتفاع
۸۱.....	باب ۷: در معرفت مطالع بروج به خط استوا و بلد و مطالع طلوع
۸۶.....	باب ۸: در معرفت خانه های دوازده گانه
۹۰.....	باب ۹: در معرفت ساعات صبح و شفق
۹۳.....	باب ۱۰: در معرفت استخراج ظل از [ارتفاع و ارتفاع از ظل]
۱۰۴.....	باب ۱۱: در معرفت طالع سال مستقبل از طالع سال ماضی
۱۰۷.....	باب ۱۲: در معرفت عرض بلد و تحقیق آن
۱۱۷.....	باب ۱۳: در معرفت طالع وقت در شهری که عرضش معلوم باشد

- باب ۱۴: در معرفت ارتفاع قطب فلک البروج ۱۲۰
- باب ۱۵: در معرفت استخراج سمت از ارتفاع و ارتفاع از سمت ۱۲۳
- باب ۱۶: در معرفت تقویم آفتاب ۱۳۰
- باب ۱۷: در معرفت مقدار بالای اشخاص مرتفع از زمین ۱۳۳
- باب ۱۸: در معرفت عمل کردن بر صفيحه آفاقي ۱۴۲
- باب ۱۹: در امتحان خطوط و دواير و آلات ۱۶۰
- باب ۲۰: در امتحان خطوط و دواير و آلات ۱۶۳

یادداشت مجموعه

الحمد و الثناء لعین ابوحود ثم الصلاة والسلام علی واقف مواقف الشهود مفتاح دائرة الوجود العبد الموید و الرسول السید الروح المجسد و الجسد المروح اعنی ابا القاسم المصطفی محمد و علی آله ابناء المعبود سید الحجة المنتظر الموعود الموجود. بدون شک یکی از مهمترین دانش های بشری (که با طبیعت و ماورای طبیعت در ارتباطی تنگاتنگ است) علم نجوم و احکام و آثار آن است، که بنده به تحقیق منشأ آن را اصیل و وحیانی و روحانی می دانم.

قال الصادق (علیه السلام): اَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَعَلَ مَا بَعَثْتُ بِهِ الرُّسُلَ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَاِذَا قَامَ قَائِمُنَا اخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا؛ فَبَنَاهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ اِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبْنِيَهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: علم و دانش بیست و هفت حرف است؛ تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می

کند تاییست و هفت حرف کامل و منتشر گردد.

از این حدیث شریف با استناد به عبارت فجميع ما جائت به الرسل، فهمیده می شود که علم نجوم نیز مانند سائر علوم، دست آورد مرسلین و تحفه غیبی لا ربی است.

اما در باب این که واضع علم نجوم و مستبط احکام کدام یک از انبیاء الهی است دو نظر عمده وجود دارد:

الف) قال رسول الله صلى الله عليه و آله: تعلموا من النجوم ما تهتدون به في ظلمات البر والبحر ثم انتهوا. و عن مجاهد، قال: لا بأس أن يتعلم الرجل من النجوم ما يهتدى به في البر والبحر، و يتعلم منازل القمر. و عن حميد الشامي، قال: النجوم هي علم آدم عليه السلام. (بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۲۷۵)

ب) هرمس الحكيم واضع علم الهيئة و النجوم و مستخرج قواعد الحسابيه و هو اديس و بذلك صرح الشهرستاني في كتاب الملل و النحل و به صرح العلامة في شرح حكمة الاشراق ان هرمس من اساتذ ارسطو و هو اول تكلم في الهيئة و النجوم و الحساب. (كشكول شيخ بهايي، ص ۲۵۹، ط نجف - لاهور)

نکته: هرمس همان حضرت اديس عليه السلام است چنان که شيخ بهائي نیز تصريح می کند؛ که از نوادگان حضرت آدم عليه السلام است و با نام اديس معراج نموده و ۱۶ سال در کره خورشيد ساکن شده و بعد از مدتی بازگشتند با نام الياس عليه السلام. پس هرمس و اديس و الياس، در واقع سه اسم است برای یک نفر. (مسالك الغيوب و مفاتيح القلوب، تاليف حسين شادمان، نسخه دست نویس)

در میان این دو نظر (هر چند اختلافی نیست و هر دو نظر صحيح است)، لکن نقل حضرت شيخ بهائي اقرب به صواب است چرا که شواهد دیگری نیز در دست است که این قول را تاييد و تسديد می کند:

۱- قد بالغ اديس عليه السلام في التجريد و التروح حتى غلبت الروحانية على

نفسه و خلع بدنه و خالط الملائكة و اتصل بروحانیات الافلاك، و ترقى الى عالم القدس و اقام على ذلك ستة عشر عاماً لم ينم و لم يطعم شيئاً، لان الشهوة قد سقطت عنه و تروحت طبيعته و تبدلت احكامها بالاحكام الروحية، و انقلب بكثرة الرياضة و صار عقلاً مجرداً، و رفع مكاناً علیاً فی السماء الرابعة. (شرح فارسی مصباح الانس، نایجی، ج ۲، ص ۹۵۶، به نقل شرح جندی بر فصوص، فص الیاسی)

۲- مرحوم دهخدا در لغتنامه معروف خود، ذیل لغت ادريس می نویسد:

ادريس . [ا.ر.خ] خنوخ. اخنوخ. پیغامبری پیش از بنی اسرائیل.

مؤلف برهان گوید: نام پیغمبری است مشهور. گویند از جهت درس گفتن بسیار بدین نام علم شد و او را مثل النعمة خوانند و نعمای ثلثه او پادشاهی و حکمت و نبوت بود و او حیات جاوید یافت. اکنون در بهشت می باشد - انتهى. نام پیغمبری که بحیات در جنت رفتند. (عیث الانباء). نام پیغمبری معروف که بتن در بهشت است و «رفعه» مکاناً علیاً در شأن اوست و آن مشتق از دروس است و دروس ناپدید شدن نشان باشد و او را بدان نام بردند بدین که ناپدید شد نشان او از این جهان. (مؤید الفضلاء).

نسب او را چنین آورده اند: ادريس بن مادر بن مهلايل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم و نام مادر او قینوس است. قدما او را هرمس و آنگاه هرمس مثلث نامند. ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء (ج ۱، ص ۱۶) آرد: هرمس الاول . . . عند العرب ادريس و عند العبرانيين اخنوخ و هو ابن یارد بن مهلائيل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم علیهم السلام و مولده بمصر فی مدینة منف منها قال (الامیر ابوالوفا المبشر بن فاتک) و کانت مدته علی الارض اثنتین و ثمانین سنة و قال غیره ثلاثمائة و خمساً و ستین سنة... . قفطی در تاریخ الحکماء (ص ۱) گوید: ادريس، اهل تواریخ و قصص و تفسیر ذکر او آورده اند و من آنچه را که حکماء خاصه روایت

کرده اند در اینجا نقل می کنیم: حکما در مولد و منشاء او و کسانی که وی از آنان پیش از نبوت اخذ علم کرده اختلاف کرده اند فرقه ای گویند وی بمصر متولد شد و او را هرمس الهرامسه نامیدند و مولد او منف است و گفته اند این نام بیونانی ارمیس است و بهرمس تعریب شده و معنی ارمیس عطارد است و دیگران گفته اند نام او بیونانی طرمیس است و او را عبرانیان خنوخ گویند و معرب آن اخنوخ است و خدای عز و جل در قرآن او را بنام ادریس خوانده است و گفته اند استاد او غوثاذیر بن یغولی اغثاذیمون مصری است و ترجمه ای از این مرد نیاورده اند جز آن که ری را یکی از انبیای یونانیان و مصریان دانسته اند و نیز او را اورین ثانی خوانده اند و ادریس نزد ایشان اورین ثالث است و معنی غوثاذیمون خوشبخت است و گویند هرمس از مصر خارج شد و در اقطار زمین بگشت و سپس بمصر بازگشت و خدای تعالی بدانجا او را برگزید و این امر پس از هشتاد سال از عمر وی وقوع یافت. فرقه ای گویند ادریس بابل متولد شد و در آنجا نشاءت یافت و وی در آغاز عمر علم شیث بن آدم را فراگرفت و از جدّ جدّ پدر وی است زیرا وی ادریس بن یارد بن مهلائیل بن قینان بن أنوش بن شیث است. بهرستانی گوید اغثاذیمون همان شیث است. و چون ادریس بزاد برآمد خدای تعالی او را نبوت داد پس وی مفسدین بنی آدم را از مخالفت با شرعیت آدم و شیث نهی کرد. بدو از آنان اطاعت وی کردند و اکثر ایشان مخالفت او ورزیدند پس قصد رحلت کردند و پیروان خویش را نیز به رحلت دعوت کرد دوری از اوطان بر ایشان گران آمد ادریس را گفتند کدام نجد بهتر از بابل است که بدانجا شویم و بابل بسریانی نهر است گوئی مقصود ایشان از این کلمه دجله و فرات بود ادریس گفت چون ما هجرت کنیم خدای ما را روزی رساند پس با اصحاب خارج شد و در ارض سیر کردند تا به اقلیمی رسیدند که بعد بابلیون خوانده شد و به نیل رسیدند و ادنی دیدند خالی از سکنه پس ادریس بر کنار نیل بایستاد و خدا را تسبیح گفت و بجماعت خویش گفت: بابلیون. و در تفسیر این

کلمه اختلاف کرده اند برخی گفته اند به معنی نهر کنهر باشد و بعضی گفته اند یعنی نهر کنهر کم، و گفته اند بمعنی نهر مبارک است و گویند یون در سریانی مثل افعل مبالغه در کلام عرب است گوئی که معنی آن نهر اکبر است پس آن اقلیم را جمیع امم بابلیون نامیدند جز عرب که آنرا اقلیم مصر خواندند منصوب بمصرین حام که پس از طوفان بدانجا فرود آمده است. و لله اعلم بکل ذلک. ادریس و کسان او در مصر اقامت گزیدند و خلائق را به امر بمعروف و نهی از منکر و طاعت خدای عز و جل خواندند و ادریس در ایام خود به هفتاد و دو زبان تکلم می کرد خدای تعالی منطق ایشان را بدو آموخت تا هر قوم را بزبان خویش تعلیم دهد پس ادریس ایشان را بسیاست مدنیہ آشنا ساخت و قواعدی برای آنان مقرر داشت پس هر فرقه ای در سرزمین خود شهرها گردید پس علم شهرهای زمین در زمان وی به ۱۸۸ رسید که کوچکترین آنها الرها بود و بزرگترین را بلعم را معلوم آشنا کرد و او اول کس است که حکمت و علم نجوم را استخراج کرد و خدای عز و جل اسرار فلک و ترکیب آن و نقط اجتماع کواکب را در فلک و عدد سن و حساب را بدو آموخت و اگر چنین نبود فکر مردم بدین پایه از علوم نمی رسید و هر چیز شنی مناسب برای مردم هر مکان اقامه کرد و زمین را بچهار ربع بخش کرد و هر ربعی را پادشاهی مقرر داشت تا به آبادانی آن پردازد و او را توصیه کرد که اهل هر ربع را بسایه وی ملزم دارد و اسماء ملوک چهارگانه چنین است: اول ایلاوس و معنی آن سیم است، دوم زوس، سوم اسقلیبوس و چهارم زوس اُون و گویند ایلاوس امون و گویند بسیلوخس و او امون ملک است.

ذکر برخی از سنن ادریس: وی مردم را بدین خدا و قول بتوحید و عبادت خالق و تخلیص نفوس از عذاب آخرت بوسیله عمل صالح در دنیا دعوت کرد و آنان را بزه در دنیا و عمل بعدل برانگیخت و بگذارن نماز بطریقی که مقرر داشته بود و روزه در ایام معروفه از هر ماه امر کرد و ایشان را بجهاد با دشمنان دین تحریض کرد

و زکوة اموال را برای معونت به ضعفاء تعیین کرد و بطهارت از جنابت و [گوشت] خمر و سگ تأکید کرد و مشروبات مسکرة از هر نوع را تحریم فرموده و در آن تشدید بسیار کرد و برای ایشان اعیاد بسیار در اوقات معروفه و قربانی ها مقرر داشت از آن جمله بهنگام دخول شمس در رأس بروج و هنگام رؤیت هلال و هر وقت که کواکب در بیوت خود و بشرف خویش می رسیدند و با کواکب دیگر مناظره داشتند، سه چیز را بعنوان تقریب مقرر فرمود: بخور و ذبیح و خمر و نیز تقریب هر باکوره (رباه) را معین کرده است از این قرار: از ریاحین گل سرخ و از حبوب گندم و از میوه ها انگور. ادریس اهل ملت خویش را بظهور انبیای پس از خود وعده داد و ایشان را بصفات نبی آگاه کرد و گفت پیامبر باید از مذمات و آفات بری باشد و در فضائل ممدوحات کامل بود و از هیچ مسئله ای که درباره زمین و آسمان و دواء و شفاء هر الم از او پرسند و خواهند باز نماند و باید در هر چیز که طلبند مستجاب الدعوه باشد و مذهب و صوت او موجب صلاح عالم بود. و چون ادریس بر زمین حاکم شد مردم را به سه گروه تقسیم کرد: کهنه و ملوک و رعیت و مرتبه کاهن را فوق مرتبه ملک دانست چه کاهن از خدای دربار خود و ملک و رعیت سوال کند ولی پادشاه از خدای جز درباره ملک خویش و رعیت نخواهد و نتواند درباره کاهن چیزی بخواهد چه کاهن بخدا از او مقرب تر است پس منزلت ملک از کاهن بدین امر کوچک تر است و رعیت نیز از خدا چیزی جز آنچه که بدو مربوط است نخواهد زیرا منزلت ملک اجل از منزلت اوست در نزد خدائی که او را بر رعیت پادشاه کرده پس بدین وجه مرتبه رعیت نیز از پادشاه به یک پایه و از کاهن به دو پایه فروتر است. پس قواعد ادریس در میان مردم پیوسته رائج بود تا برحمت خدا پیوست.

مؤلف حبیب السیر آرد (ج ۱، ص ۱۰): اسم شریف آنجناب خنوخ یا اخنوخ بود بفتح خاء معجمه و ضم النون و بخاء معجمه اخری و قیل اولی خاء مهمله و الثانی

معجمه و قیل اخنوخ بزیاده الهمزة قبل الخاء (البخاری و ابن حجر) و ادريس لقب اوست و بقول بعضی از علما ادريس اخنوخ است و هر دو اسم عجمی است و اعتقاد زمره ای آنکه خنوخ سریانی است و ادريس عربی و انما سُمی ادريساً لكثره دراسته الصحف. در روضه الصفا مسطور است که اورياء ثالث در کلام حکماء عبارت از ادريس است و او در میان یونانیان به طرسمین و ارمس مشهور است و اعراب آنجناب را هرمس و المثلث بالنعمه خوانند مراد از هرمس عطارد است و مقصود از نعمه در کلام مذکوره نبوت و حکمت و حکومت است و مولد ادريس منف است از دیار مصر و آنجناب در وقت وفات آدم صد ساله بود و بعضی سیصد و شصت سال گفته اند و ادريس در اهل حال نزد غازیمون مصری که ملقب بود به اورياء ثانی و در سلک احبار یونان نظام داشت تلمذ می نمود و معنی غازیمون نیکبخت است و ادريس از وفات ابوالبر بدرست سال مبعوث گشته است و سی صحیفه بر وی نازل شد و آن صحف اشتمال داشت بر اسرار سماویات و تسخیر روحانیات و علوم عجیبه و فنون غریبه و معرفت طبایع و رجودات و غیر ذلک و ادريس صد و پنج سال یا صد و بیست سال بدعوت خلائق پر از ایمان جمعی کثیر از سرگشتگان بادیه عصیان بسبب هدایت آنجناب از ظلمات غوایت نجات یافتند و به انوار ایمان و ایقان فایز شده گروهی بنابر قساوت قلب راه بسرچشمه ایمان نبردند و بر سلوک بادیه کفر و ضلالت اصرار کردند و دعوت آن پیغمبر بزرگوار بر ایمان حضرت پروردگار بود و عمل بعدل امر می فرمود بر نمازی که بشریعت مقرر بود و بروزه داشتن در ایام معلوم در هر ماهی و جهاد و زکوة اموال و غسل از جنابت و حیض و مس موتی و نهی می نمود از خوردن گوشت خوگ و شتر و حمار و کلب و از اُکل باقلا و اشیاء مضرة بدماغ مانند مسکرات و مخدرات. و سنت جهاد و سبی ذریات از جمله سنن سنیه آن پیغمبر عالی مقدار است و صنعت کتابت بواسطه قلم و حرفت خیاطت از نتایج طبیعت پاکیزه اوست و آنجناب اول کسی است که علم نجوم را

دانسته بوضع اسامی بروج و کواکب سیار و ثوابت پرداخت و شرف و وبال و نظرات سیاره ها پدید آورد. در تاریخ حکماء مذکور است که ادریس خلائق را بهفتاد و دو نوع لغت دعوت فرمود و صد شهر بنا کرد که کوچک ترین آن شهرها رهاست و بناء اهرام مصر منسوب به آنجناب است و ایضاً در تاریخ مذکور مزبور است که حضرت ادریس امت خود را از عدد پیغمبرانی که بعد از و مبعوث گشتند اعلام نمود و از واقعه طوفان اخبار فرمود و بروایتی در وقت رفتن به آسمان هشتصد و شصت و پنج ساله بود و بعضی گفته اند سیصد و شصت و پنج و العلم عند الله تعالی.

ذکر ترفع ادریس علیه السلام: در روضة الصفا مسطور است که ادریس علی نبینا و علیه الصلوة و السلام در اداء طاعات و عبادات بمرتبه ای مبالغه می فرمود که اعمال خیر او با عمل تمامی بنه آدم ابری میکرد و عزرائیل از این معنی وقوف یافته بعد از استجازه از درگاه احدیت به زمت ادریس شتافته و چون رابطه مصاحبت بینهما منعقد گشت جناب نبوی از ملک الموت شناس نمود که روح مرا قبض نمای و عزرائیل این معنی را قبول نموده بار دیگر از او درخواست نمود که مرا بر احوال دوزخ مطلع گردان و عزرائیل این ملتزم و نیز بدوای داشته نوبتی دیگر حضرت ادریس از وی توقع روءیت بهشت نمود و ملک الموت علیه السلام به إذن ملک اکبر او را بر پر خویش نشانده بجنّت برد و چون ادریس لحظه ای بتمشای حور و قصور و اشجار و انهار پرداخت عزرائیل گفت وقت بیرون رفتن ادریس از این حرکت ابا نموده خود را به یکی از درختان جنت متعلق گردانید و هر چند عزرائیل در باب مراجعت مبالغه کرد بجائی نرسید در حال آن قیل و قال حضرت ذوالجلال و الافضال فرشته را بمحاکمه ایشان فرستاد و آن فرشته از کیفیت حال پرسیده عزرائیل گفت من بنا بر التماس این شخص روحش را قبض کرده باز بجسدش در آوردم و بفرمان الهی دوزخ را به وی نمودم و او را ببهشت رسانیدم تا لحظه ای نظاره فرموده بیرون رود اکنون نمی خواهد که بهیچ وجه معاودت نماید پس ادریس بزبان الهام

بیان گذرانید که بموجب کریمه «کل نفس ذائقة الموت» شربت مرگ چشیده ام و بحکم «و ان منکم الا واردها» بر دوزخ گذشته ام و بمقتضای آیت «و ما هم منها بمخرجین» که درباره بهشتیان واقع است از اینجا بیرون نمی روم آنگاه ندای الهی در رسید که مزاحم ادریس مشوید که حق بجانب اوست و بعضی از علما آیت کریمه «و رفعناه مکاناً علیاً» را کنایت از وصول ادریس به این درجه علیه دانسته اند. در تاریخ گزیده مسطور است که ادریس چنانچه با عزرائیل شرط کرده بود از بهشت بیرون آمده باز بهانه آنکه نعلین خود را فراموش کرده ام بازگشته همانجا قرار یافت و در تاریخ طبرستان مسطور است که بعد از رفع ادریس پسرش متوشلخ بریاست بنی آدم پرداخت و مدت سیصد و هفت سال عمر یافته چون بجهان جاودانی شتافت ولدش ممک که زمره ای بملاک تبار کرده اند و فرقه ای نامش را لامخ گفته اند قایم مقام پدر شد و مدت عمرش هشتاد و هشتاد سال بود. و لله اعلم و احکم. (و رجوع به تاریخ الحکماء قفطی، ص ۱۰۱ - (مکرر)، ۴۳، (مکرر)، ۵ (مکرر)، ۶، ۱۴ - ۷، ۱۰ - ۳۴۸، ۱۸ و مجمل التواریخ و القصص ص ۱۲، ۲۳، ۳۹، ۸۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۲۸، ۴۲۶، ۴۳۲ و ج ۱ ص ۱۰، ۸۱، ۱۱۱، ۴۰۴ و ج ۲ ص ۳۹۹ و قاموس الاعلام ترکی و رجوع به هرمس و اخنوخ شود.)

۳- مرحوم شاهزاده فرهاد میرزا معتمد الدوله (فرزند عباس میرزا ولی عهد) در کتاب شریف زنبیل (ص ۲۹۸، ط سنگی) می نویسد:

اول کسی که رصد بسته مشهور تر اطیس حکیم است. بعضی گویند که او ادریس پیغمبر است. نقشبندی صور چهل و هشت گانه آثار طبع شریف اوست. به این مقدار بسنده نمودم چرا که این مختصر، کفایت است و قصد حقیر از ارائه این مستندات اثبات اصل و حیانی علم نجوم و علوم وابسته بدان بوده که غرض، حاصل است.